… مسئله عزير عليه السّلام حقيقتش اينست که مقصود ملّت…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٢٨٣

… مسئله عزير عليه السّلام حقيقتش اينست که مقصود ملّت حضرت موسی بود که به هجوم بخت‌النّصر اسير و ذليل شده بودند و از ارض مقدّس هفتاد هزار نفر به بابل اسير برده بودند. اين ملّت صد سال مرده و مضمحل شده بود. حضرت عزير از اين واقعه محزون و مکدّر لهذا بشارت به او رسيد که اين ملّت دوباره جان گيرد چنانکه واقع شد.

و امّا حضرت خضر حقيقت موسی بود نه شخصی ديگر. به حکم حقيقت احکامی صادر می‌شد که عقول بشريّت از ادراک آن عاجز بود زيرا خارق‌العاده بود. مقصود از اين قضيّه اين است که مظاهر مقدّسه الهيّه يفعل ما يشآء و يحکم ما يريدند. آنچه بفرمايند بايد اطاعت نمود. ابداً شکّ و شبهه به خاطر نياورد که اين حکم به ظاهر موافق عدل و انصاف هست يا نيست. اين ذهول فکری منتهی به عصيان و طغيان گردد. اين است حقيقت مسئله که به اين عنوان بيان شده.

و امّا آيات در خصوص ذوالقرنين از آيات متشابهاتست تأويل دارد. معترضين اين حکايت را دام تزوير نمودند و سؤال کردند که شايد جواب مخالف آراء آنان صادر شود و اين سبب تزلزل اهل ايمان گردد. لهذا قضيّه ذوالقرنين به حسب ظاهر موافق آراء سائرين نازل شد تا اعتراض نتوانند ولی در هر کلمه رمزی. مقصد از ذوالقرنين حضرت امير بود که به قلب سير و سياحت در جميع آفاق نمود و تحرّی مظهر کلّی کرد. نهايت ملاحظه فرمود که شمس حقيقت در قالب ترابی و مآئی پنهانست…